

## « تذکره مدرسی »

## حکیم میرزا ابوالحسن جلوه ۱۰۵۵

هرگاه حواشی میرزای جلوه چاپ شود معلوم میشود که مطابق آخرین روش تحقیقات علمی تاریخی حاشیه نوشتند، چه هر قسمت از موارد کتابها شفا و اسفار و شرح هدایه صدالدین شیرازی را بانقل عین کلمات و شرح مؤلفان آن از

۱- فاضل ارجمند آقای محمد علی معلم حبیب آبادی در نامه ای که برای اینجانب از اصفهان فرستادند انتقادی بر قسمتی از شرح احوال جلوه نمودند که باتشکر از تذکر ایشان قسمت مربوط باشتباه تاریخی را از نامه مزبور عینا در اینجا نقل مینمایم:

درس ۴۰۳ در پاورقی نوشته اید «میرا رفیعا جدا و فرزند صدالدین است و در سنه ۱۰۸۳ وفات نمود انتهى». و این ازدو وجه اشتباه است یکی اینکه میرزا رفیعا در کتب عدیده که شرح حال و ذکر او را نوشته اند و زیاده برده کتاب از آن فلاح حاضر و در نظر است از آن جمله روضات الجنات ص ۶۴۰ چاپ اول فرزند سید حیدر است و در اینجا صدر مصحف از حیدر شده و نیدانم الدن از کجا آمده دیگر اینکه وفات او بنس همان روضات ص ۶۴۱ در سنه ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۲ میباشد که بنظر این فقیر ۸۲ اصح است و غیر از این دو قول قول دیگری در نظر ندارم که گفته باشند مگر مستدرک الوسائل «ج ۳ ص ۴۰۹» که در ۱۰۹۹ نوشته و از غایت ندور کالعدم است و در ص ۴۰۴ از مجله آئینه باقیه شماره و صفحه نقل فرمودید که میرزا طاهر تنکا بنی نوشت که من در شعبان ۱۳۰۵ پس از فوت آقا محمد رضا قمشه ای بدوس جلوه رفتم و همی در خدمتش درس خواندم تا وفات کرد و در جوار مرقد علی بن بابویه در حوالی طهران دفن شد انتهى» در اینجا عرض میکنم که وفات آقا محمد رضا قمشه ای یازینس چندین کتاب حاضر که در نظر است از آن جمله طرائق ج ۳ ص ۲۳۷ در غره صفر ۱۳۰۶ یا ۲۷۷ معزم این سال بوده و دیگر اینکه این بابویه مدفون در مابین طهران و شاه عبدالعظیم. شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه است و پدرش علی در قم دفن است و در ص ۴۰۴ سطر آخر نوشته اید که «ملاعلی نوری شاگرد ملا اسمعیل واحدالعین چهارسویی و او شاگرد ملا محمد صادق اردستانی بلوئی و او شاگرد ملا حسن فیض است انتهى» و اینهم ازدو وجه غلط است یکی اینکه ملا اسمعیل واحدالعین است که در الذریعه ج ۶ ص ۶۵ درس ۱۰ و فاتش را در سنه ۱۲۷۷ نوشته شاگرد ملاعلی نوری بوده بنس همین صفحه و شماره و قصص العلماء ص ۳۱ چاپ طهران نه استاد او بلکه استاد ملاعلی نوری مرحوم آقا محمد بیدآبادی متوفی در ۱۱۹۸ و استاد او ملا اسمعیل خواجه نوری بوده که در سنه ۲۴۷۳ وفات کرده بنس روضات موصوف «ص ۳۴ و ۶۵۲» و شاید اینجا واحدالعین زیادی و چهارسویی مصحف خاجوئی باشد که چهارسویی نوشته بوده ملاعلی را شاگرد بلاواسطه ملا اسمعیل خواجه نوری گرفته باشد لکن در مدارکی که فعلا حاضر است ندیدم که ملاعلی بلاواسطه شاگرد این ملا اسمعیل خواجه نوری هم باشد دیگر چطور میشود که ملا اسمعیل واحدالعین که در ۱۲۷۷ وفات کرده شاگرد ملا محمد صادق باشد که در ۱۱۳۴ وفات کرد اما ملا اسمعیل خواجه نوری که در سال ۱۱۷۳ وفات کرده میتواند شاگرد او بوده باشد و در ص ۴۰۵ نوشته اید که «میرزا محمد طاهر فرموده که تحصیلات سید جلوه نزد میرزا حسن حکیم بود و این از این بابت غلط است که در اصفهان در آن زمان از حکما بلکه علماء کسی غیر از میرزا حسن فرزند ملاعلی بدین نام نبوده و این هر دو نفر یکی هستند و این ها هر چند از کلام میرزا طاهر است لیکن شایسته بود در پاورقی توضیح داده شود

قسمتهای مختلف بنام حاشیه نوشته است و خواننده متوجه میشود که منظور از عبارت کتاب چه بوده و مؤلف در کدام قسمت از کتابهای خود مطلب دقیق فلسفی را تشریح نمود. حواشی میرزای جلوه در حقیقت شرح کلمات مؤلف کتاب با نقل کلمات خود اوست و دقتهای فلسفی را در بر دارد که از لحاظ حکمت گرانها است. رویه مزبور برای توضیح مطلب فلسفی بسیار مفید می باشد از نشانیهای تعصب جاهلانه در باره طریقه شیخ الرئیس این است که در بسیاری از موارد ملاحظه می شود که با شیخ مخالفت نموده رد کرده است و از جمله رساله او را در رد حرکت جوهری در حاشیه کتاب هدایة صدرالدین شیرازی بچاپ رسیده است و اصل تعلیقه او در این باب در کتاب شفا مفصل تر از این رساله است. جا دارد که کتاب شفا با حواشی میرزا ابوالحسن جلوه بچاپ رسد تا دو اثر بزرگ فلسفه از دو حکیم بزرگوار اسلامی جاودان بماند و معلوم شود که روح ایرانی بعد از هزار سال از تجلیات علمی چه روشنائی دارد. قسمتی از گفتار مورخان معاصر در باره جلوه: فاضل دانشمند آقای حاج میرزا حسن جابری انصاری در وقایع هزار و سیصد و شانزده در کتاب بسیار نفیس تاریخ اصفهان وری چنین نوشته اند:

در حلت آقا میرزا ابوالحسن جلوه حکیم مشائی معروف که سالها عمر هم خدمت ملا عبدالجواد خراسانی بپدر بنده هم درس و تحصیل معقول مینمودند او ایل عمر هم خدمت آقا میرزا حسن حکیم رسیده بعد در طهران بر مسند افادت نشست و حاشیه بر اسفار نوشته بزرگان خدمتش رسیده طبعی روان داشت بسبب ناصر خسرو و خوش سلیقه که بیشتر الفاظ پارسی روان آورده و هر شعری گفتی برای پدرم نسخه فرستادی در این چکامه اش حقایق است



رنج شد این زنده جانم از تن مردار	برداری تن مرا فکند در آزار
دوستی بزند نژاید جز رنج	رنجش جان را ز تن نشاید افکار